

■ **علیرضا محمدی**

۱۷ اسفندماه سالروز شهادت یکی از فرماندهان بزرگ جبهه‌های دفاع مقدس حاج محمدابراهیم همت‌است.او هر چند سمت‌های متعددی داشت، اما همواره به عنوان فرمانده لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) شناخته می‌شود. لشکری که عمده نیروهایش را رزمندگان تهرانی تشکیل می‌دادند.و به عنوان یگان اصلی پایتخت، در مانده‌هی بر چنین لشکری از حساسیت‌های بسیاری برخوردار بود. در خصوص شهید همت کتاب‌های متعددی منتشر شده‌است.اما بدون شک یکی از بهترین کتاب‌ها در خصوص او «ماه همراه بچه‌هاست» به قلم گل علی بابایی است که توسط نشر ۲۷ به انتشار رسیده‌است. گل علی بابایی که خود از رزمندگان لشکر ۲۷ است به روایت‌های ناب و بکری دست‌رسی داشت که باعث شد کتاب او از این حیث منحصر به فرد باشد. اگر توجه داشته باشیم فرمانده مدنظر از آن با مظلومیت‌های بسیاری همراه بود. سعی می‌کنیم کتاب «ماه همراه بچه‌هاست» را با دقت بیشتری مطالعه کنیم و در سالروز شهادت ابراهیم همت‌مروزی به زندگی جهادی او با نگاهی بر داشته‌های این کتاب می‌اننازیم.

■ **شاهد شهادت**

«ماه‌همراه بچه‌هاست» سعی دارد با آوردن اسناد دست‌اول و ذکر برخی خاطرات و جزئیات کمتر گفته‌شده، بی‌رودریابیستی با خواننده از ترفات برقرار و او را با واقعات زندگی جهادی شهید همت آشنا کند. هرچند در این کتاب با خاطراتی از خانواده و همسر شهید روبه‌رو می‌شویم، اما روند کلی کتاب به‌شکل جزئیات زندگی شهید همت از مبارزات انقلابی تا حضور در جبهه کردستان و سپس فرماندهی بر لشکر ۲۷ است. ابتدای کتاب انتهای کار همت در جبهه‌ها را روایت می‌کند. گل علی بابایی یکی از اولین کسانی است که روایت شهادت حاج همت رانه تنها از بچه‌های لشکر ۲۷ که از رزمندگان لشکر ۴۱ نارالله حیواشده است، چرا که هنگام شهادت همت، سیدحمید میرافشدی‌بالا تا پرود روی یکی از کادرهای جهادی نارالله همراه او بودند. میرافشدی که ترک موتور همت و همراه او اسنایی شد و شازند هم ماند تا روای نحوه شهادت این دو باشد. «موتور حاج همت کشتید. بالا تا پرود روی یکی از کادرهای جهادی رفتم. حسی به من گفتن الان گلوله شلیک می‌شود. رو به حاج همت گفتیم: حاجی این یک تکه را پر گازتر برواد. یک آن از سمت محل استقرار آن تانک عراقی، گلوله‌ای شلیک و منفجر شد. دودی غلیظ آمد. بین من و موتور حاج همت گرفت. گرفت…»

■ **یادگیر شکلاتی**

شهید همت که برای حفظ خط پدافندی یگان تحت فرماندهی‌اش در جزیره مجنون به آب و آتش می‌زد، برای در اختصار گرفتن فقط چند نفر نیرو به سمت خط پدافندی لشکر ۴۱ نارالله می‌رود که هنگام بازگشت به شهادت می‌رسد. این طرف‌اما در میان نیروهای لشکر خودش کسی از شهادت او مطلع نمی‌شود تا اینکه پیکر فرمانده سه‌روز بعد در کارخانه فولاد سینتا در اهواز، داخل یک کانتینر در معراج شهید، توسط همرزمش باقر شیبانی شناسایی می‌شود. آن هم از روی یادگیر شکلاتی رنگ حاجی، چراغ قوه همراش و زیر پیراهن عنابی رنگش، چرا که صورت حاجی به کلی متلاشی شده بود. الا قسمتی از فک پایین و محاسن همت که سالم مانده بود.»

■ **مظلومیت همت**

مظلومیت شهید همت از نکات بارز زندگی جهادی اوست. غیر از نحوه شهادت مظلومانه‌اش او از بدو فرماندهی بر لشکر ۲۷ توسط جریان‌هایی در داخل خود سپاه مورد آزار قرار می‌گرفت. گل علی‌بابایی نمونه‌هایی از برخوردهایی که با شهید همت صورت می‌گرفت را در قالب روایت همرزمانش آورده‌است. این بخش از کتاب اگرچه تلخ، اما جذاب است چون بی‌برده با واقعات کمتر گفته‌شده زندگی یکی از فرماندهان شناخته‌شده دفاع مقدس آشنا می‌شویم: «یکی از معضلات عمده همت، در جایگاه فرمانده جدید ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) طی عملیات رمضان، جوسازی‌های شدید جریان مرموز مسلط بر سپاه منطقه ۱۰ تهران در آن برهه، علیه وی بود.» در جای دیگری از کتاب خود همت به یکی از همرزمانش می‌گوید: «تو خودت هم فهمیدی‌ای که در سپاه تهران و کلاً در سپاه منطقه ۱۰، یک جریانی وجود دارد که من اسم آن را گذاشتمام «جریان سوم». یک خط سوم ایجاد وجود دارد که حتی خود حاج داوود را هم قیوم‌ننداد. گفتن از مظلومیت‌های شهید همت و خودتان که می‌دانید؛ این خط سوم در سپاه تهران وجود دارد. پس اگر این مسئله را می‌دانید که دیگر آدم نباید از آنها غیر از این توقع داشته باشید.» گفتن از مظلومیت‌های شهید همت و مخالفت‌هایی که با او می‌شد، فراتر از این چند خط است. در ادامه روند بررسی زندگی شهید همت بر اساس کتاب «ماه همراه بچه‌هاست» بیشتر به این موارد می‌پردازیم.

■ **دکتر واقعی**

مقاطع ابتدایی زندگی محمد ابراهیم همت، در نکات کمتر گفته‌شده زندگی اوست. در کتاب «ماه‌همراه بچه‌هاست» به شکل گذرا اما تأثیرگذار به این مقطع از زندگی او اشاره می‌شود. شاید کمتر کسی بداند زمانی که مادر محمد ابراهیم او را سه‌ماهه باردار بود به عتبات عالیات می‌رود و در کربلا آنقدر حالش بد می‌شود که پزشک عراقی از ماندن نوزاد قطع امید می‌کند اما مادر به گفته خودش پیش‌دکتر واقعی (امام حسین) می‌رود و در حرم خواب می‌بیند یک بانو از زیر چادرش کودک قشنگی به او می‌دهد و می‌گوید فقط یادت باشد. نام بچه‌را محمد ابراهیم بگذاری. روز بعد وقتی مادر همت به دکتر مراجعه می‌کند دکتر نمی‌توانست باور کند که بچه سالم است. می‌گفت قلب باور نیست. شما دیشب رفتید پیش کی؟ منظورش دکنسر بود… گفتیم رفتم

## امین‌شماره مقاله‌هاومت ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

زندگی جهادی فرمانده شهید لشکر ۲۷ با نگاهی به داشته‌های کتاب «ماه همراه بچه‌هاست»

# همت در خیر از خدا شهادت خواست



پیش‌دکتر اصل‌کاری…!

■ **درگیری با الله‌قلی**

ورود شهید همت به مبارزات انقلابی در همان زادگاهش شهرضا رقم می‌خورد. او قطعنامه راهیمیایی مردم شهرضا را روی یک جیب‌لندرو می‌خواند و در مسیر مبارزه آنقدر پیش می‌رود که اگر انقلاب پیروز نمی‌شد، «حساب ابراهیم با کرام الکتابین بود.» در کتاب «ماه‌همراه بچه‌هاست» می‌خوانیم که شهید همت پس از پیروزی انقلاب در قالب پاسدار کمیته با قاچاقچی معروفی به نام «الله‌قلی» درگیر می‌شود. در تعقیب همین قاچاقچی است که سر یک پیچ کنترل ماشین از ته‌دره سقوط می‌کند و ۴۸ ساعت به‌کما می‌رود. دست محمد ابراهیم خارج می‌شود و جیبش به تیرمضان، جوسازی‌های شدید جریان مرموز مسلط بر سپاه منطقه ۱۰ تهران در آن برهه، تصادف پیش‌آمده نجات می‌یابد، او‌اخر تابستان سال ۵۸ نیز با هدف ارائه خدمات فرهنگی و عمرانی به روستای محروم مسیستان و بلوچستان می‌رود. در این بخش از زندگی همت که کمتر کسی از آن اطلاع دارد، او تا اوایل سال ۵۹ فعالیت می‌کند و سپس دست تقدیر همت را به گردن او با احمد متوسلیان شکل می‌گیرد و تا تشکیل تیپ ۲۷ ادامه می‌یابد. مقطعی از زندگی همت که بیشتر از سایر مقاطع زندگی او برای عموم خوانندگان شناخته‌شده‌است.

■ **مسئول روابط عمومی**

شهید همت کارش را در مناطق عملیاتی غرب با روابط عمومی سپاه پاره به فرماندهی شهید ناصر کاظمی آغاز می‌کند. در همان سپاه پاره با زیلا بدبهبان دختری دانشجوی از خانوادۀ مذهبی و مرفه‌اصفه‌ای آشنا می‌شود. از اینجا به



☞ شهید راجحی جانشین لشکر ۲۷ (نفر سمت راست) در کنار فرمانده‌اش شهید همت

که مسئولیت واحد اطلاعات- عملیات لشکر را بر عهده داشت، روایت جاملی از برخورد شهید همت با کبرگنجی در سپاه تهران آورده می‌شود: «همراه شهید همت به تشکیلات منطقه ۱۰ در خیابان پاستور رفتم… من از حاجی جدا افتادم و رفتم سمت راه‌پلها. چند پله پایین نرفته بودم که متوجه قیل و قال شدم… اکبر گنجی صدایش را نداختم بود پس کله‌اش و می‌گفت: خوب واسه متوسلیان آبرو خریدی… ما خیالی می‌کردیم فقط احمد متوسلیان این هنر را داشت که بچه‌های تهرون رو بره کنار جاده اهواز- خمشهر اونا رو صدا صدا تا به کشتن بد… حالا می‌بینم نه بابا او استاتر از اونم هست، خوب بچه‌های تهرون رو بردی و هزار هزار کانال‌های فکه رو با جنازه‌هاشون پر کردی حاج همت… یک نگاه به همت انداختم، دیدم صورت سبزه‌اش از غضب مثل لبو سرخ شده… بادست راست، چنگ زد بقیه اکبر قمیوز (گنجی) را گرفت و به یک ضرب، او را مثل اعلامیه کوبید به لای سه کنج دیوار کردیدر و مشت چپش را برده عقب و فرستاد طرف فک و فیکو. او گفتم چناناش له شد. دیدم مشت گره شده حاجی به فاصله یک سانتی صورت گنجی، توی هوا متوقف شد…»

شهید همت علاوه بر مشکلاتی که در بیرون لشکر داشت، داخل لشکر نیز گاه با مشکلاتی روبه‌رو می‌شد البته به این مشکلات در کتاب «ماه‌همراه بچه‌هاست» اشاره زیادی نمی‌شود اما کتاب مملو از دست‌نوشته‌ها، خاطرات دست‌اول و حتی سخنرانی‌های پیاده‌شده همت است که برای هر خواننده‌ای بکر و جذاب به نظر می‌رسد.

■ **بازداشت ۴۸ ساعته**

یکی از سخنرانی‌های جذاب شهید همت، پس از عملیات خونین والفجر ۴ برای نیروهای لشکر ایراد شد و در آن شهید همت روند عملیات و عملکرد لشکر را به خوبی شرح داده است. این سخنرانی عیناً در کتاب آورده شده است؛ یک متن ماندگار و تاریخی. همچنین روایتی از محسن رضایی در خصوص بازداشت ۴۸ ساعته شهید همت توسط او آورده شده که جالب و تأثیرگذار است. این اتفاق بعد از آن رخ می‌دهد که پس از والفجر مقدماتی اختلافات کاتکتیکی بین ارتش و سپاه پدید می‌آید

هم‌زمان به همت دستور می‌دهند تا فرماندهان سپاه، جلسه با فرماندهان ارتش سخنان صریحی را ایراد می‌کند که به نظر فرمانده‌اش (محسن رضایی) لحن تندى داشت و هرچند رضایی نیز با موافق بودن، اما به همت دستور می‌دهد روز روز از مقری که در آن حضور داشتند خارج نشود.

■ **سیماهای همت**

سیماى به تصویر کشیده‌شده از شهید همت در کتاب انسانی چندبعدی است که یک‌بار به عنوان همسر و پدری دلسوز در جریان تولد دومین فرزندش اشک می‌ریزد و جای دیگر در وسط میادین نبرد، شجاعتی کم‌نظیر بروز می‌دهد. چنانچه احمد متوسلیان پس از سفر حجی که با همت می‌روند نقل می‌کند او بر حسب تصویر امام را به پناهۀ مضافه با نیروی پلیس سعودی، به پشت کاسکت آنها می‌چسباند!

محمد ابراهیم همت در روز ۱۷ اسفندماه ۱۳۶۲ در چهارراه مرگ جزیره مجنون به شهادت رسید، در حالی که چندین سربانه‌روز نیروهایش را در سخت‌ترین محور عملیاتی یعنی طلایه هدایت کرده و لشکرش دچار صدمات بسیاری شده بود. بعد از شهادت اکبر رزجاجی جانشین لشکرش که ۱۴ اسفندماه شهید شد، ارتش را به همت دادند، طبق گفته‌های همرزمانش شهادت را از خدا خواسته بود و خدائیز خواست‌اش را بر آورد با تنی بی‌سر به دیدار مولاش حسین(ع) شتافت.

### راهیان نور

سفری که هیچ وقت تکراری نمی‌شود

### بهشت را شنیده‌ای؟ همین جاست

گر بیهای سوزناک شبانه‌اش پس از خواندن نماز شب را می‌شنوی.

آنها که جوان‌ترند به عشق ابراهیم هادی آمده‌اند. به فکه آمده‌اند تا ببینند خون قهرمان زندگی شان کجا به زمین ریخته شد و پیکرش در چه موقعیتی به ابدیت پیوست. عاشقان ابراهیم هادی می‌دانند که پهلوان زندگی‌شان بی‌مزار است و پس چه جایی بهتر از خاک فکه می‌تواند محلی برای خلوت کردن با او باشد. فکه فقط یک خاک نیست، فکه برای دوستداران ابراهیم هادی، قطعه‌ای از بهشت است که سال‌ها حرف برای گفتن دارد. فکه همانجاست که ابراهیم هادی را به خاک سپردند و آن را از یاد نخواهند برد و هر سال با حضور پرشور در اردوهای راهیان نور این واقیعت را به منصف ظهور می‌رسانند.

راهیان نور برای مردم ایران حکم میعاد با خسته از هیاهوی زمانه هستند به دنبال مأمنی امن برای رهایی می‌گردند. جایی که آدمی را به خدایش نزدیک‌تر کند و آرامش را به تن و جانش برگرداند. اردوهای راهیان نور بهترین جایی است که می‌توان در حال و هوایش خدارا جست‌وجو کرد و فقط خدا می‌داند در آن لحظات سخت،



وقتی شهید علم‌الهدی و دیگر نیروها در محاصره تانک‌های عراقی افتاده‌اند چه بر آنها گذشت. در پی عملیات بیت‌المقدس بود که رزمندگان را به پیکر این شهدار رساند و آنجا از قرآن حسین او را شناختند و بنا بر وصیتش همراه دیگر نیروها همانجا به خاک سپردند تا بعدها گلزار شهدای هویزه در آن دشت وسیع بنا شود.

اگر قسمت مام سفر راهیان نور شد، باید به خاطر داشته باشیم که آنجا نه چشم سر که چشم دل توان دیدن دارد و نه گوش سر که گوش دل می‌تواند هنوز صدای رزمندگان در شب‌های عملیات را بشنود. هنوز می‌شود صدای گلوله خوردن و به زمین افتادن یک رزمنده و تاله‌هایش را شنید و نقلای مردانی را دید که برای شکستن خط دشمن، به آب و آتش می‌زنند.

بادمان‌های راهیان نور را باید با چشم دل نظاره کرد تا وجود زائر سیراب شود. اگر با چشم دل نگاه کنیم، جز زیبایی چیزی فرماندهی را در خود دارد که چطور بی‌هیچ هراسانی به دل دشمن می‌زند و ذره ذره قنوت بست و تلاوت قرآن مهدی باکری آنجا را معطر کرد.

و جب به وجب بادمان‌های راهیان نور بوی عشق می‌دهد. نه عشقی دنیوی بلکه عشقی سراسر از سر بندگی. از جنس عشق‌های احمدرضا احدی که وقتی بسا گوش جان، سکوت جاری در فضا را بشنوی هنوز نوای راتازه می‌کند و به جان صلابت می‌بخشد.

### جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

### جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۵۶۰۷

۱	۲								
			۷	۹	۸				
			۴	۶					
		۶		۱					
			۷	۱					
			۹		۶				
				۵	۴	۸			
									۲

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۰۸

### از راست به چپ

۱- نویسدنی داغ- نویسنده روسی که رمان معروف اوبلوموف را نوشته است- مدافع فوتبال ■ ۲- هواپیمای جنگی روس- نوعی راه رفتن اسب- مادر وطن ■ ۳- سند مالکیت غیر رسمی- آسمان گرفته- قانون منچستر ■ ۴- از شهرهای استان فارس -ضمیر انگلیسی- تیم فوتبالی در روسیه ■ ۵- هرگز عرب- سرسلسله اعداد- خمیازه- کوچه و برزن ■ ۶- برگ برنده- فنی در کشتی- دشنام- علامت مغفول ■ ۷- کشور عجایب- نوغروس هزار داماد- کج و معوج ■ ۸- کمر بند مسیحیان- خشکی- یار کار تونی پت- بی‌قواره ■ ۹- هر تکه از غذا- کبسه پول- دارو ■ ۱۰- چسبناک- بنده و شما- مسیر تباهی و ضلالت- علامت بیماری ■ ۱۱- شکل استوانه‌ای- سوره‌ای که قوانین ارت در آن بیان شده است- منقار کوتاه- از حروف انگلیسی ■ ۱۲- مالی که متمم برای آزادی خود نزد دادگاه به رهن می‌گذارد - پایتخت ایتالیا- ماترک ■ ۱۳- کشوری جزیره‌ای در اقیانوس آرام- دوچرخه‌سوار می‌زند- پول سالوادور ■ ۱۴- دشت- دلاور؛ بهادر- آرام و آهسته ■ ۱۵- شاه بی‌شین- استاد فرشیچان از مفاخر کشورمان در این نوع از هنر نقاشی است- نام قدیم یمن

### از بالا به پایین

۱- ماده اتصال- از شاهکارهای مارک تواین ■ ۲- رگ گیاه- سنت‌ها- منشأ بدی ■ ۳- سردخانه خانگی- عقاب سیاه- وسط ■ ۴- بندری در بلغارستان- عدد- شهر ایستاده ■ ۵- مقام بی‌سروته- دوستی- هافبک منچستر سیتی- عدد هندسی ■ ۶- حرف خطاب- فاقد ظرفیت در برابر حوادث- گرو گذاشتن ■ ۷- دستگاہی در موسیقی ایرانی- اقیانوس آرام- شهری در امریکا ■ ۸- برتری و مزیت- رمق آخر- حرف قفدان- مکان و آشیان ■ ۹- یک دسته سرباز- روزآمد- پول تابلند ■ ۱۰- تیراندازی کردن- اندوه- جدید ■ ۱۱- کلمه شگفتی- موش خرما- تکرار حرفی- فرمولی در مسابقات اتومبیلرانی ■ ۱۲- از اقمار مشتری- مظهر سرعت- کاشف گردش موش ■ ۱۳- رووند- مفصل استخوان- جاده و شهری در شمال ■ ۱۴- کاشف میکرووب- ماه خارج- پاداش معنوی ■ ۱۵- مطابق گذشته- قلمه درخت